

راهبردهای رشد و توسعه روستایی در سیستان

با تأکید بر ناحیه پشت آب

عیسی ابراهیم زاده

عضو هیات علمی گروه جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده:

توسعه روستایی فرایندی است پیچیده و چند سویه که از عوامل متعددی همچون موقعیت جغرافیایی، وضعیت طبیعی و اقتصادی، منابع معدنی، ارتباطات، کمیت و کیفیت بخشهای اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات) ساخت جمعیتی، اشتغال، سواد و مهارت، امکانات سرمایه گذاری، روابط متقابل با دیگر قطب های اقتصادی، جهت گیری برنامه های دولتی و ... تاثیر می پذیرد. در واقع عملکرد هر یک از این عوامل بسته به اینکه هر منطقه در چه مرحله ای از توسعه گام برمی دارد، تاثیرات متفاوتی را اعمال می نماید. اگر چه این عوامل در یک مجموعه به هم پیوسته (سیستم) تفکیک ناپذیر عمل می کنند، ولی جایگاه هر یک از آنها در شرایط زمانی و مکانی بر حسب موقعیت فوق می کند. در سیستان با توجه به کارکرد عوامل مختلف محیطی و انسانی و تاثیر متقابل آنها در سطح منطقه و عملکرد برنامه های دولتی، توسعه روستایی سمت گیری روشنی نداشته است، در این مقاله سعی شده با پی جویی ساختها و کارکرد آنها، راهبردهای رهگشا ارائه گردد.

بهترین یافته این تحقیق، ضرورت به کارگیری راهبرد توسعه انسانی و فقرزدا با محور قرار دادن کشاورزی و بهره گیری از صنایع جنبی آن از طریق غلبه بر محدودیت ها و گسترش خدمات زیربنایی در ایجاد تحول ساختاری و به توسعه رساندن روستایی منطقه می باشد.

مقدمه:

نظر به اینکه در بررسیهای جغرافیایی در پی کشف روابط بین پدیده های ما باشیم، و در صورتی که این روابط منطقی و متوازن باشد، جغرافیدان در صدد تحکیم و قوت بخشیدن هر چه بیشتر و بهتر آن برخوردار آمد و احیاناً اگر چنانچه ضعف و نارسایی در این ارتباط باشد، از طریق کشف راه حل های ممکن در جهت رفع آن کوشش خواهد کرد، لذا در این تحقیق نگارنده با الهام از

دیدگاه‌های جغرافیا به عنوان یک علم میان رشته‌ای و با نگرش سیستمی و در قالب مکتب اکولوژی انسانی^(۱) در پی آن بوده است که ضمن بررسی وضع موجود نواحی روستایی در سیستان و بطور خاص در بخش پشت آب، در ابعاد طبیعی و انسانی آن و چگونگی ارتباط متقابل که بین انسان‌های ساکن در منطقه و محیط زیست آنان برقرار است، روابط علّی و معلولی آن را کشف و نقاط ضعف و قوت را مشخص نموده، آنگاه به تنظیم خط مشی و ارائه استراتژی‌هایی که توان تبدیل وضع موجود را به وضع مطلوب دارا باشند، بپردازد. در این فعل و انفعال هدف نهایی همانا بهبود وضع و کیفیت زندگی ساکنان ناحیه مورد مطالعه و ایجاد زمینه مساعد جهت بهره‌وری بویژه از امکانات آب و خاک، توانمندی‌های طبیعی و محیطی منطقه به همراه سایر امکانات اقتصادی، اجتماعی بالقوه و بالفعل در این ناحیه می‌باشد.

با توجه به اینکه سیستان از قدیم‌الایام و ادوار مختلف تاریخی، بسته به بافت روستایی و عشایری خود به عنوان قطب کشاورزی و دامداری در ناحیه جنوب شرق ایران مطرح و زبانزد خاص و عام بوده، و حتی در بعضی دوره‌ها به عنوان انبار غله ایران قلمداد می‌شده است^(۲)، و هم‌اینک نیز زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی این ناحیه بر پایه امور زراعی و دامی استوار بوده در واقع به اقتصاد روستایی متکی می‌باشد، لذا با توجه به اهمیت جامعه روستایی و جایگاه مهم آن در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی این سرزمین، توجه هر چه بیشتر به این مهم و بررسی چگونگی نارساییها و کمبودها و مشکلات روستاییان و به دنبال آن پی‌جویی استراتژی‌های کارآمد و رهگشا در جهت رشد و توسعه روستایی، در این خطه از میهن اسلامیان ضرورت خاصی می‌یابد. زیرا ما معتقدیم (و واقعیت‌های موجود نیز این نظر را تأیید می‌کند) که به علت عدم توجه به مطالعات عمیق و برنامه‌ریزی شده در حال حاضر بسیاری از روستاهای این ناحیه خالی از سکنه گردیده و تعداد زیادی از روستاییان نعال و کارآمد، که می‌بایست در روند توسعه روستایی نقش داشته باشند، روستاها را ترک کرده راهی شهرها و دیگر مناطق کشور گردیده‌اند. باقیمانده روستاییان نیز به صورت بسیار محدود و نارسا از طریق کشاورزی و بعضاً دامداری به گذران زندگی می‌پردازند، که تحقیقاً به علت بازدهی ناچیز و محدود محصولات کشاورزی و فراورده‌های دامی که عمدتاً به روش سنتی و بسته بهره‌برداری می‌گردد، باز هم تعداد بیشتری از روستاهای این ناحیه در صورت عدم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب، خالی از سکنه خواهد گردید.

این امر علاوه بر اثرات محدودکننده و منفی که در روند توسعه روستایی بر جای خواهد گذاشت، ره‌آوردی جز افزایش مهاجرتهای روستایی و افزوده شدن بر حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی شهری در پی نخواهد داشت. در واقع در این رهگذر روستاییان تولیدکننده محصولات کشاورزی و فراورده‌های دامی، به مصرف‌کنندگان صرف خدمات شهری مبدل شده، و به جای اشتغال در امر تولید به کارهای کاذب خدماتی (مثل دستفروشی، سیگارفروشی و...) خواهند پرداخت، و در واقع از آن پس نه تنها تولیدی نخواهند داشت، بلکه سربار جامعه نیز خواهند بود. این عملکرد و پیامدها قاعدتاً ضربه‌ای مهلک بر اقتصاد منطقه‌ای و ملی خواهد زد. لذا در این تحقیق به دنبال آن

بوده‌ایم تا به منظور دستیابی به راهبردهای منطقی رشد و توسعه در نواحی روستایی سیستان، خصوصاً پشت آب، زمینه و زیرساختهای مشکلات و نارساییهایی را که اسباب توسعه نیافتگی روستایی را به وجود آورده و یا حداقل بدان دامن زده و می‌زند، جستجو نموده ضمن شناخت وضع موجود و عوامل بازدارنده، به چاره‌جویی پرداخته به بی‌جویی‌های احتمالی در جهت رفع این نواقص و جبران نارساییها بپردازیم. در این جستجو و مطالعه که بیش از سه سال بطور مستمر و پیگیر انجام شده و شناخت و تجربه‌یست و پنج ساله نگارنده را نسبت به مسایل و مشکلات مبتلا به آن در این ناحیه به همراه داشته است، نهایتاً به چشم‌اندازهای روشنی در خصوص رشد و توسعه روستایی در آتیه این منطقه دست یافته‌ایم.

بررسی وضع موجود (امکانات و محدودیتها):

الف - قابلیت‌ها

امکانات و قابلیت‌های طبیعی و انسانی بالقوه و ناشناخته‌ای در این سرزمین وجود دارد که در صورتی که با ژرف نگری و دقت نظر به این مسأله نگریسته شود، زوایای روشن‌تری از توانهای نهفته در منطقه هویدا خواهد شد. از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به آب شیزین و فراوان رودخانه هیرمند به عنوان شاه‌رگ حیاتی منطقه، وجود آب فراوان بزرگترین دریاچه آب شیرین ایران «هامون» در این سرزمین، خاک نسبتاً فراوان و تا حدودی مساعد جلگه بسیار هموار سیستان که ناشی از آبرفت‌های هزاران ساله هیرمند می‌باشد، وجود نیزارها و مراتع نسبتاً وسیع و متنوع، امکان توسعه صنایع دستی و صنایع وابسته به کشاورزی و دامداری با توجه به وجود مازاد نیروی کار به عنوان ذخیره‌ای در جهت تحول موقعیت و وضعیت صنایع در نواحی روستایی این سرزمین و همچنین امکان گسترش فعالیتهای شیلاتی در منطقه، وجود جاذبه‌های توریستی با توجه به سوابق تاریخی و امکانات طبیعی، وجود روح جمعی و مشارکت و همیاری در میان روستاییان به عنوان یک سنت حسنه و کارآمد و ... اشاره کرد، که همه و همه نویدبخش آینده‌ای روشن و پویا در جهت تحول ساختار فعلی سکونت و معیشت روستایی در این ناحیه می‌باشد. البته این امر در صورتی متحقق خواهد شد که سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و آینده‌نگری‌ها اصولی، منطقی و علمی باشد. این مهم نیز مستلزم مطالعه، تحقیق و تعیین خط مشی راهبردهایی رهگشا و کارآمد خواهد بود که با اولویت بندی منطقی، گره‌گشای تنگناهای موجود

بر سر راه توسعه همه جانبه روستایی در منطقه باشد.

ب - محدودیت ها

اینک پس از بیان بخشی از قابلیتها و امکانات بالقوه و بالفعل موجود در ناحیه به بیان پاره‌ای از نارساییها و محدودیتهای توسعه روستایی در سیستان بخصوص بخش پشت آب می‌پردازیم. که ز آن جمله‌اند: شیب کم (حدود ۶/۰ متر در هر هزار متر) و عدم وجود زهکشی طبیعی و مناسب، شوری زمین، خشکی هوا که این منطقه با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در گروه آب و هوای صحرایی گرم و خشک قرار می‌گیرد و ضریب خشکی آن بسیار بالا است، تا جایی که حدود ۱۱ ماه از سال طول دوره خشکی آن ادامه دارد.

درجه حرارت و برودت در این ناحیه از شدت و ضعف بسیار بالایی برخوردار است چنانکه این میزان از ۴۹ درجه سانتیگراد در تیرماه تا ۱۲ درجه سانتیگراد در دی ماه متغیر می‌باشد. به همین نسبت میزان و شدت تبخیر در منطقه بسیار بالا است بطوری که حدود ۸۴۷ میلیمتر در تیرماه و به حدود ۵۰۰۰ میلیمتر متوسط سالانه می‌رسد. در عین حال بارندگی و رطوبت در سیستان از وضعیت بسیار نامطلوبی برخوردار می‌باشد، بدین معنی که بارندگی سالانه در این منطقه زیر ۶۰ میلیمتر بوده و آن هم صرفاً در اواخر زمستان و اوایل بهار است و میزان رطوبت نیز به مراتب نامناسبتر بوده و متوسط بارش ماهانه آن بندرت به ۵۰ درصد می‌رسد، و متوسط بارش سالانه آن نیز زیر ۴۰ درصد می‌باشد.^(۲)

بادهای ۱۲۰ روزه سیستان نیز مزید بر علت گردیده سالانه، میلیونها تن خاک و شن روان را در منطقه جابجا نموده موجبات تخریب مزارع و روستاهای زیادی را فراهم آورده است، منابع آب زیرزمینی در این دشت بسیار محدود و ظاهراً غیرقابل استفاده می‌باشد. چرا که شرایط زمین شناسی، جنس و نحوه نراگیری رسوبات موجب گردیده که امکان نفوذ آب به لایه های زیرین و تشکیل سفره های آب زیرزمینی در این منطقه فراهم نیاید، در نتیجه منابع آب عمدتاً وابسته به جریان آبی هیرمند و نوسانات آن می‌باشد، که سیلابها و خشکسالیهای پی در پی این رودخانه کل حیات اقتصادی، اجتماعی این سرزمین را متاثر ساخته و می‌سازد، و در واقع رونق و

رکود کلی این خطه از میهن اسلامیان را تنها این رودخانه رقم زده و خواهد زد.

پوشش گیاهی نیز در این ناحیه نسبتاً محدود می باشد زیرا در بخشهای زیادی از آن غلبه با شنهای روان، تپه های شنی، برخانها و تلماسه ها می باشد. در ارتباط با مسائل انسانی، اقتصادی این ناحیه باید متذکر گردید که در سیستان در سه دهه (۶۵-۱۳۳۵) گذشته، تعداد کل جمعیت از حدود ۱۵۰ هزار نفر به بالغ بر ۲۷۰ هزار نفر افزایش یافته، لیکن در این روند نسبت شهرنشینی و روستانشینی به شدت تغییر نموده درصد روستائینان از ۹۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۲ درصد در سال ۱۳۶۵ تقلیل یافته است،^(۴) که این روند نشان دهنده مهاجرت های روستایی و عدم وجود درآمد و اشتغال مکفی در نواحی روستایی منطقه می باشد بطوری که جمعیت روستایی پشت آب از مجموع ۴۹ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ با اندکی افزایش به ۵۴ هزار نفر در طی ۳۰ سال تا سال ۱۳۶۵ رسیده است،^(۵) لذا معلوم می شود که با توجه به زاد و ولد بسیار بالایی که در این روستاها وجود دارد تعداد بسیار زیادی از این روستاییان راهی شهرها و سایر مناطق کشور گردیده اند، که وجود بیش از ۳۰۰ هزار سیستانی در نواحی گرگان و مازندران نمونه ای از این مهاجرت ها است.^(۶) نسبت سواد و اشتغال نیز در میان روستاییان این ناحیه بسیار محدود می باشد. بطوری که تعداد باسوادان در میان جمعیت ۶ ساله و بیشتر در کل سیستان حدود ۶۰ درصد و در جمعیت شهری به ۶۵ درصد و در جمعیت روستایی به حدود ۴۰ درصد می رسد، و مابقی نیز متأسفانه از نعمت سواد محرومند. چنانکه جمعیت باسواد در پشت آب در میان افراد ۶ ساله و بیشتر حداکثر به ۴۲ درصد می رسد و مابقی هیچ بهره ای از سواد ندارند، و این امر مشکلات عدیده ای را در اشتغال و درآمد ناحیه به دنبال داشته است.

وضعیت اشتغال و درآمد

بطور کلی از مجموع ۲۳ درصد جمعیت فعال منطقه ۱۹ درصد شاغل و بیش از ۴ درصد بیکار و جویای کار می باشند. این در حالی است که در سال ۱۳۳۵ از مجموع ۳۰ درصد جمعیت فعال منطقه بیش از ۲۹ درصد شاغل و تنها ۰/۶ درصد بیکار بوده اند. از طرف دیگر از درصد نیروهایی که در سن فعالیت هستند نیز کاسته شده و بر درصد افرادی که در سنین کودکی و نوجوانی هستند، افزوده شده، که این امر نیز

دلالت بر وجود یک جریان مهاجرتی از روستا به شهر و سایر نواحی کشور و همچنین افزایش زاد و ولد در منطقه دارد. زیرا درصد گروه سنی ۶۴-۱۵ ساله از ۵۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۶۵ تنزل نموده و در عین حال درصد گروه سنی ۱۴-۰ ساله از ۴۴ درصد به بیش از ۴۹ درصد در طی همین دوره افزایش یافته است.^(۷) قابل ذکر است که علاوه بر مسأله مهاجرت و زاد و ولد زیاد، تحولات اقتصادی، اجتماعی که در کل کشور در نیم قرن اخیر به وقوع پیوسته، از قبیل اصلاحات ارضی، افزایش جهشی بهای نفت، انقلاب اسلامی، بازتابهای جنگ بر این ناحیه، به همراه سایر معضلات و محدودیتهای طبیعی و انسانی ویژه سیستان و نواحی روستایی آن مانند خشکسالی و سیلابهای پی در پی، فقر، بیکاری، نابرابری، عدم آموزش و... دست به دست هم داده و ساختار جمعیتی منطقه را تحت تأثیر قرار داده است، که به موازات آن در سهم و ترکیب جمعیت فعال و غیرفعال در نواحی روستایی آن نیز تاثیرات بسزایی بر جای گذاشته است و مرتباً از سهم جمعیت شاغل و فعال کاسته شده و به نسبت بیکاران افزوده شده است، گو اینکه این روندی قانونمند و قابل درک می باشد. زیرا سیستان و خصوصاً پشت آب ناحیه ای است کشاورزی و اغلب جمعیت آن در روستاها زندگی می نمایند و بدین لحاظ فعالیتهای مربوط به امور کشاورزی و دامداری بیشترین تعداد شاغلان را به خود اختصاص داده است.

بدیهی است که اراضی کشاورزی نمی تواند متناسب با افزایش جمعیت توسعه یابد، حتی می توان گفت که در بعضی از مقاطع زمانی از وسعت اراضی کشاورزی این ناحیه (بر اثر خشکسالیها و سیلابها و در زیر شن روان مدفون شدن اراضی و یا تحت تسلط درآمدن آنها) کاسته شده است. در حالی که مرتباً بر جمعیت این دشت با میزان رشد نسبتاً بالایی افزوده شده است. این روند موجب گردیده که در این ناحیه همواره با یک اضافه جمعیت نسبی مواجه باشیم، که وجود این اضافه جمعیت مهاجرتیهای پیوسته و بیکاری پنهان و آشکاری را به خود به همراه داشته است. بنابراین افزایش سهم بیکاران در جمعیت فعال سیستان و نواحی روستایی آن علی الخصوص در پشت آب را بیش از همه باید با نارساییها و مسائل بخش کشاورزی مرتبط دانست. در واقع اگر مهاجرتیهای وسیع و مداوم از نواحی روستایی سیستان صورت نمی گرفت، چه بسا که وضعیت اشتغال و سطح زندگی اهالی روستایی آن، از این که هست نیز

وخیم تر می شد .
 گرچه بخش کشاورزی بیشترین درصد شاغلان را به خود اختصاص داده ، لیکن مرتباً از درصد آن کاسته شده است ، چنانکه رسیدن این نسبت از ۷۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷ درصد در سال ۱۳۶۵ تنزل فاحشی را نشان می دهد . این نسبت نه تنها در کل شهرستان ، بلکه در نواحی روستایی که معیشت غالب آنها را کشاورزی تشکیل می دهد نیز همچنان تنزل یافته و از ۸۱ درصد به ۶۱ درصد در همین دوره رسیده است که رکود قابل توجهی را نشان می دهد .

قابل ذکر است ، که حتی از تعداد افراد شاغل نیز در طی این دهه ها کاسته شده است . تا جاییکه رسیدن مجموع شاغلین بخش کشاورزی در نواحی روستایی از ۲۴۲۶۳ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۲۲۶۳۹ نفر در سال ۱۳۶۵ افت محسوسی را نشان می دهد . این در حالی است که رقم جمعیت روستایی در مجموع ، طی همین دوره از ۱۵۲ و ۱۴۰ نفر به ۵۵۲ و ۱۹۲ نفر افزایش یافته است .^(۸) اگر چنانچه ارقام مربوط به کاهش سهم شاغلین بخش کشاورزی بطور مجرد و بدون در نظر گرفتن تغییرات در سایر بخشهای اقتصادی مورد مطالعه قرار گیرد ، شاید این توهم را به ذهن منباد سازد که این کاهش ناشی از رونق و توسعه این ناحیه در دیگر ابعاد اقتصادی بوده است . و اگر چنین می بود و کاهش سهم شاغلین این بخش نتیجه تحرک بخش صنعت و گسترش فعالیتهای خدماتی مرتبط و جذب اضافه جمعیت کشاورزی در این بخشها بود ، این قضیه می توانست بسیار مثبت ارزیابی گردد و جای بسی خوشوقتی و امیدواری بود . اما متأسفانه اینگونه نبوده است . چرا که اگر تغییرات مربوط به شاغلین بخش صنعت و خدمات و چگونگی ترکیب آنها را در ارزیابی های خودوارد نماییم ، ناچار از قبول این واقعیت خواهیم شد که کاهش شاغلین بخش کشاورزی قبل از آنکه ثمره رشد و توسعه اقتصادی ناحیه در سایر بخشهای اقتصادی باشد ، ناشی از معضلات و محدودیتهایی است که گریبانگیر اقتصاد و در مجموع بافت اقتصادی ، اجتماعی و موقعیت طبیعی منطقه می باشد . ملاحظه تغییر سهم شاغلین بخش صنعت در دوره های مختلف آماری نشان می دهد که از سال ۱۳۳۵ به بعد گرچه بطور نسبی بر سهم شاغلین این بخش افزوده شده و تا سال ۱۳۶۵ از ۱۰ به ۱۸ درصد افزایش یافته است ، لیکن با توجه به ترکیب شاغلین در زیر مجموعه های این بخش ، شاهد آنیم که

سهم عمده این شاغلین بر عهده گروه ساختمان قرار داشته است بطوری که درصد اشتغال گروه ساختمان در کل بخش صنعت از $۱۷/۷$ به $۶۶/۲$ درصد در طی همین دوره افزایش داشته است در حالی که شاغلین گروه صنایع بطور اخص از $۸۱/۸$ به ۳۱ درصد افت نموده است.^(۹) این درصد اشتغال در گروه صنعت نیز بیشتر متعلق به زنان شاغل در این بخش بوده که بیانگر آن است که صنایع دستی و بخصوص قالی بافی نقش عمده‌ای در اشتغالات صنعتی این ناحیه داشته و جای صنایع نیمه سنگین و سنگین و صنایع کارخانه‌ای نسبتاً بزرگ و حتی متوسط و کوچک در نواحی روستایی و حتی شهری منطقه بکلی خالی است. لذا می‌توان گفت که با توجه به ترکیب شاغلین بخش صنعت و تغییرات حاصله در سهم هر یک از زیرمجموعه‌های آن، این بخش فاقد پتانسیل‌های لازم برای ایجاد تحول در ساختار اقتصادی سیستان و بخصوص نواحی روستایی آن بوده و از چنان قابلیت برخوردار نبوده است که بتواند بر تحولات بخش کشاورزی تاثیر گذارده و اضافه جمعیت آن را جذب نماید. در این میان تعداد و نسبت سهم شاغلین در بخش خدمات نیز گرچه در طی این دوره رو به تزاید بوده و از $۶/۱$ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۰ درصد در سال ۱۳۶۵ در نواحی روستایی افزایش یافته است، لیکن این مشاغل خدماتی عمدتاً گروه خدمات اجتماعی و آموزش و پرورش را شامل شده و خدمات بازرگانی و حمل و نقل و غیره را در بر نمی‌گیرد. لذا می‌بینیم که تنها کشاورزی و دامداری در بیش از $۸۵/۸$ درصد کل روستاهای سیستان اولین منبع درآمد روستاییان را تشکیل می‌داده و در پشت آب این نسبت اغلب قریب به اتفاق روستاها را در بر گرفته، و از مجموع ۱۶۰ روستای دارای سکنه در این بخش ۱۴۷ روستا و یا در واقع ۹۲ درصد روستاهای این ناحیه به عنوان اولین و مهمترین منبع درآمد، از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌نموده‌اند،^(۱۰) و سایر مشاغل از قبیل باغداری، صنایع دستی، ماهیگیری، کارگری ساده و غیره بر روی هم تنها در ۸ درصد این روستاها به عنوان اولین منبع درآمد ایفای نقش می‌کرده است.^(۱۱) لذا می‌توان گفت در صورتی که به بخش کشاورزی رسیدگی و توجه بهتر و بیشتری از طریق تأمین بموقع آب، اصلاح خاک، اجرای طرحهای زهکشی، تهیه و تأمین ادوات و نهاده‌های کشاورزی و غیره گردد، قطعاً در بهبود کیفیت زندگی این روستاییان نقش بسزایی خواهد داشت. در صورتی

که هم اینک سطح زیرکشت بسیار محدود و میزان بازده محصول بسیار ناچیز می باشد. بطوری که از کل اراضی سیستان تنها $\frac{1}{4}$ آن به زیر کشت می رود و بازده محصولات عمده‌ای همچون گندم و جو چیزی در حدود ۱ تن در هکتار می باشد. (۱۲)

در ناحیه روستایی پشت آب وضع به همین منوال و بلکه بدتر از آن است. چنانکه از مجموع ۸۰ هزار اراضی این بخش تنها ۹۸۰۰ هکتار آن دارای استعداد خوب و ۹۹۰۰ هکتار آن دارای استعداد کشاورزی متوسط و مابقی درای استعداد کم و پوشیده از شنهای روان می باشد و تنها ۱۰ هزار هکتار آن سالانه به زیر کشت می رود، و بازده محصولاتی همچون گندم و جو مثل سایر نقاط روستایی سیستان، حدود ۱ تن در هکتار می باشد. (۱۳)

چگونگی توزیع خدمات و تسهیلات

در خصوص خدمات زیربنایی و اساسی و چگونگی توزیع و گسترش آن در این ناحیه باید گفت، با علم به اینکه اینگونه تأسیسات و خدمات یکی از اصولی ترین زیربناهای توسعه به شمار می روند، و در واقع بدون توسعه خدماتی از قبیل راه، آب، برق، تلفن، مدرسه، درمانگاه و... هیچگونه توسعه اقتصادی، اجتماعی نیز ممکن نخواهد بود. لیکن متأسفانه در سیستان و بخصوص نواحی روستایی آن نحوه استقرار و گسترش اینگونه تسهیلات تاکنون به هیچ وجه مطلوب نبوده است. بدین معنی که اولاً میزان این امکانات و تسهیلات در کل ناحیه بسیار محدود می باشد، ثانیاً همین مقدار قلیل نیز بطور متناسب و هماهنگ توزیع نگردیده و اغلب روستاها از کمبود آن بشدت رنج می برند.

در ناحیه روستایی پشت آب از مجموع ۱۶۰ روستای دارای سکنه آن تنها ۲۴ روستا و یا در واقع ۱۵ درصد روستاهای این ناحیه دارای آب لوله کشی نسبتاً بهداشتی بوده و ۸۵ درصد روستاییان ناحیه از داشتن هرگونه آب آشامیدنی سالم بی بهره اند،^(۱۴) و عمدتاً آب شرب مورد نیاز خویش را از رودخانه و یا جوی و نهر و چاه با آلودگی بسیار زیاد و غیر بهداشتی تامین می نمایند و در نتیجه می بینیم که اغلب روستاییان به انواع میکروبیهای عامل بیماریهای انگلی آلوده می باشند.

در خصوص خدمات بهداشتی و درمانی که تضمین کننده سلامتی فرد و جامعه

بوده، و می‌تواند متضمن توسعه سلامت جامعه انسانی و در نهایت توسعه اقتصادی، اجتماعی باشد، باید گفت که متأسفانه گسترش چندانی در این ناحیه نیافته است. چنانکه مجموعه امکانات بهداشتی و درمانی در کل شهرستان مشتمل بر ۲ بیمارستان با ۱۹۰ تخت، ۶ مرکز بهداشتی و درمانی، ۲۱ مرکز بهداشتی و درمانی روستایی، ۱۳۷ خانه بهداشت روستایی و تنها ۷ داروخانه و یک آزمایشگاه می‌باشد در حالی که بیش از ۲۷۰ هزار نفر جمعیت در دو نقطه شهری و ۷۴۶ روستای این منطقه زندگی می‌کنند.^(۱۵) مقایسه امکانات درمانی نظیر تعداد پزشک، دندانپزشک و تخت بیمارستانی و غیره به نسبت جمعیت ساکن در این شهرستان حاکی از نارسایی جدی و اساسی خدمات بهداشتی در منطقه می‌باشد.

تأسیسات، ظرفیت و شبکه توزیع برق نیز همچون دیگر خدمات زیربنایی گسترش چندانی در این ناحیه نیافته است. زیرا در پشت آب تنها ۲۶ روستا برق دارند و بقیه روستاها از وجود آن محروم هستند. پست و تلگراف و تلفن نیز وضعیتی مشابه در منطقه دارد. چرا که در ناحیه روستایی پشت آب خدمات پستی بسیار محدود بوده و تنها ۲۴ روستا دارای صندوق پست و فقط ۴ روستا هر کدام تنها دارای یک خط تلفن هستند. شبکه راه و حمل و نقل نیز محدودیتهایی جدی در این ناحیه دارد. بطوری که مثلاً در پشت آب تنها ۱۳ روستا در مسیر جاده آسفالت قرار گرفته‌اند و از بقیه روستاها ۷۱ روستای آن دارای جاده شوسه، ۶۵ روستا جاده خاکی و ۱۱ روستا نیز تنها از طریق جاده مالرو با سایر نواحی این بخش ارتباط برقرار می‌نمایند.^(۱۶) خطوط هوایی نیز در کل سیستان منحصر به دو پرواز آسمان و ساها آن هم دوبار در هفته و تنها به مقصد تهران و مشهد می‌باشد، و ارتباط دریایی نیز مطلقاً در این ناحیه وجود ندارد.

خدمات فرهنگی و آموزشی نیز علی‌رغم اهمیت و حساسیت خویش در این ناحیه به مراتب محدودتر می‌باشد. چنانکه از مجموع ۷۶۴ روستای دارای سکنه در سیستان حدود ۱۰٪ آن از داشتن هرگونه امکانات آموزشی، حتی دبستان محروم هستند. و وجود مدرسه راهنمایی و دبیرستان بسیار محدود و ناچیزتر است. زیرا فقط ۶۵ روستا دارای مدرسه راهنمایی و تنها ۲۰ روستا دبیرستان دارند. به عبارت دیگر تنها ۳۳/۶ درصد روستاها دارای دبستان و ۸/۵ درصد آنها دارای مدرسه

راهنمایی و فقط ۲/۶ درصد روستا دارای دبیرستان هستند. ناحیه روستایی پشت آب نیز دارای وضعیت کم و بیش مشابهی بوده و از کمبود امکانات آموزشی بشدت رنج می برد. زیرا صرفاً ۴۶/۲ درصد روستاهای این بخش دارای دبستان، ۱۰ درصد راهنمایی و تنها ۳/۱ درصد برخوردار از دبیرستان هستند^(۱۷) که البته این میزان قطعاً کافی نبوده و جوابگوی نیازهای آموزشی منطقه نمی باشد.

در ارتباط با خدمات فرهنگی گفتنی است که در مجموع وضع بهتر از این نبوده، بلکه بدتر هم هست زیرا بدلیل پایین بودن سطح باسوادی در منطقه و خصوصاً در نواحی روستایی، فعالیتها و تبادلات فرهنگی بسیار ضعیف می باشد. لذا در کل شهرستان تنها دو کتابخانه عمومی فعال با ۱۱ هزار جلد کتاب و با ۵۰۰ عضو موجود می باشد. و تنها سینمای شهر زابل معمولاً فیلمهای درجه ۲ و ۳ را آنها با تاخیر زمانی چندین ماهه نسبت به تهران و شهرهای بزرگ به نمایش می گذارد^(۱۸) و این هم در حالی است که نواحی روستایی از داشتن هرگونه کتابخانه و یا سالن سینما و تئاتر و... محرومند.

با بیان خلاصه ای بسیار فشرده از وضع موجود در ناحیه روستایی مورد مطالعه در سیستان اینک به بیان استراتژیهای رهگشا که متضمن وضع مطلوب در این ناحیه خواهد بود، می پردازیم.

با این توجه که به هر حال در نواحی روستایی سیستان و از جمله در ناحیه پشت آب، در آمیزی مسائل توسعه با وضعیت برخی عوامل جغرافیایی از چنان ابعادی برخوردار است که بدون غلبه بر محدودیتهای طبیعی و محیطی موجود، اساس توسعه این ناحیه زیر سؤال می رود. البته این مطلب هرگز بدان معنا نیست که اهمیت و نقش دیگر عوامل مورد تردید قرار گیرد، بلکه پرداختن به سایر راهبردها به دنبال این استراتژی کارآمد و رهگشا خواهد بود.

رهیافتهای وضع مطلوب:

با توجه به آنچه تاکنون در خصوص توسعه روستایی در سیستان و بطور خاص در ارتباط با ناحیه روستایی پشت آب عنوان گردید و با استفاده از نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل بخشهای مختلف این تحقیق، در مجموع راهبردهای توسعه روستایی در این

ناحیه را با توجه به شرایط کلی حاکم بر منطقه (اعم از شرایط طبیعی و انسانی) می توان به شرح زیر جمع بندی و عنوان نمود:

راهبرد مبنایی توسعه منطقه

نظر به دیدگاه اکولوژی انسانی و نگرش سیستمی که در این تحقیق مورد توجه بوده^(۱۹) از این دیدگاه به مطلب مورد تحقیق نگریسته شده است. مسائل طبیعی و انسانی را در کنار یکدیگر و متأثر از یکدیگر قلمداد نموده ایم. در واقع مناسبات مشترک میان انسان و محیط زیست را در کل منطقه مورد توجه قرار داده ایم و این دورا در رابطه علی و معلولی با یکدیگر گذاشته و چگونگی ارتباط متقابل این عوامل و تأثیر آنها را که نهایتاً منجر به ساخت اقتصادی اجتماعی خاصی در این ناحیه گردیده است، بررسی کرده ایم. نتایج حاصل ما را بدین جهت رهنمون ساخته است که قبل از هر چیز می بایست در استراتژی کلی توسعه روستایی این ناحیه به محدودیتهای موجود و رفع آنها توجه نمود. لذا مهمترین راهبرد توسعه روستایی در سیستان و بطور خاص در پشت آب، غلبه بر محدودیتهای موجود در منطقه پیشنهاد می گردد. بدین معنی که این محدودیتهای کلیه سطوح و در تمامی ابعاد طبیعی و انسانی در ناحیه مورد مطالعه و مشهود می باشد. چنانکه در گذشته نیز بطور مشروح ذکر گردید. در بعد طبیعی محدودیتهای اقلیمی (بارندگی محدود و ناچیز، تبخیر شدید، بادهای طوفانهای ویرانگر، سیلابها، خشکسالیها، خاک نه چندان مساعد، در دسترس نبودن آب دایمی و...) و ویژگیهای جغرافیایی و اکولوژیکی خاص منطقه و محدودیتهای ارتباطی و مرزی بودن، و ایزوله گردیدن این سرزمین در ناحیه جنوب شرق ایران، در کنار محدودیتهایی که در بعد انسانی و اقتصادی اعم از فرهنگ سنتی و بسته جامعه روستایی مورد مطالعه، مسأله آموزش و سواد ناچیز و بسیار پایین این مردم، معیشت کشاورزی و عشایری محدود و سنتی در این جامعه، عدم گسترش صنایع و خدمات متناسب با توانهای محیطی منطقه، عدم وجود سرمایه و به کارگیری مناسب آن، تکنولوژی، مدیریت، مشارکت مردمی و غیره که بر آن حاکم است. همچنین عدم گسترش شیوه های تولید، توزیع، مصرف بهینه و متناسب با پتانسیل های موجود در منطقه و در واقع عدم گسترش زیربخشهای اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات)

به طوری که بتواند اشتغال درآمد و تولید واقعی را در نواحی روستایی ایجاد نماید ، باعث شده که هم‌اینک در منطقه شاهد آن باشیم که تولیدات روستایی در سطحی بسیار ابتدایی و در حد بسندگی صورت می‌گیرد . و هیچ‌گونه امکان درآمد مازاد بر مصرف جهت سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر را برایشان فراهم نمی‌سازد. ^(۲۰) در نتیجه در صورتی که این روند همچنان استمرار یابد ، روستاییان در این ناحیه ، فقیر و فقیرتر می‌گردند و ضمن هدر رفتن انرژی و توان بالقوه آنان (جهت تولید و ترقی و توسعه هر چه بهتر) به جوامع شهری مشکلاتی را با مهاجرت فراهم خواهند ساخت . لذا به نظر می‌رسد که قبل از هرگونه اقدامی در جهت تعیین خط مشی های توسعه روستایی در این ناحیه ضرورتاً می‌بایست استراتژی محرومیت زدایی و غلبه بر محدودیتهای موجود در سطح منطقه را برگزید ، و با برنامه ریزی و سیاستگذاری مناسب به رفع این تنگناها و نارساییها پرداخت . به دنبال اجرای چنین راهبردی می‌توان سایر زمینه‌های توسعه روستایی را در این ناحیه بسط و گسترش داد .

در استراتژی غلبه بر محرومیتها ، در این ناحیه توجه اساسی به تأمین خدمات زیربنایی اولین اولویت را دارا می‌باشد . زیرا در صورتی که بتوان اینگونه خدمات را در نواحی روستایی گسترش داد ، کارآیی نیروی انسانی در جامعه روستایی و سایر زمینه‌های توسعه را در این نواحی به مقیاس زیادی افزایش می‌یابد و در واقع زمینه‌های گسترده‌ای را جهت ایجاد فرصتهای شغلی ، درآمد و تولید و توسعه روستایی از این طریق می‌توان فراهم ساخت . لذا می‌توان گفت که توسعه روستایی بدون گسترش و تأمین خدماتی نظیر جاده و راه ارتباطی ، مدرسه و مراکز آموزشی و ترویجی ، بهداشت و درمان عمومی ، آب شرب سالم و بهداشتی ، برق جهت مصارف خانگی و صنعتی و ... در این ناحیه ممکن نخواهد بود. ^(۲۱)

هم‌اینک به علت عدم گسترش مناسب اینگونه خدمات در ناحیه روستایی مورد مطالعه سایر زمینه‌های توسعه روستایی نیز معوق مانده است . در واقع هرگونه توسعه اصولی در روستاها مستلزم وجود چنین خدمات بنیادی و زیربنایی می‌باشد . چراکه مثلاً اگر راه و جاده ارتباطی بین شهر و روستا و همچنین بین نواحی روستایی وجود نداشته باشد ، امکان هیچ نوع سرویس دهی و خدمات رسانی دیگری نظیر بهداشت ، آموزش ، آبرسانی ، برق رسانی و ... نیز ممکن نخواهد بود .

اگر مراکز آموزش رسمی و غیررسمی و مراکز ترویجی در این ناحیه گسترش معقولی نیابد، امکان توسعه کشاورزی و صنایع جنبی آن و همچنین زمینه مشارکت مردمی بدون شناخت و آگاهی در سایر جهات توسعه روستایی به وجود نخواهد آمد. لذا باید اذعان نمود که گسترش خدمات اساسی و زیربنایی به عنوان یکی از اصولی ترین زمینه توسعه روستایی از مهمترین ارکان محرومیت زدایی و استراتژی غلبه بر محدودیتها در این ناحیه است و قبل از هر اقدامی باید در این جهت گام برداشت. بدین منظور پیشنهاد می گردد که:

الف: مدارس ابتدایی که هم اینک در نیمی از روستاهای پشت آب گسترش یافته در سایر روستاهای این ناحیه نیز ایجاد گردد و مدارس راهنمایی که صرفاً در ده درصد روستاها وجود دارد، حداقل به دو برابر افزایش یابد، تا امکان بهره برداری تعداد زیادتری از فرزندان روستاییان فراهم آید.

همچنین دبیرستانها که فقط در سه درصد روستاها موجود است، (۲۲) تا ده درصد گسترش یابد. علاوه بر این مراکز آموزش عالی و متوسطه خاص نواحی روستایی مثل: آموزشکده های کشاورزی و دامپروری، هنرستانهای صنایع روستایی و مراکز تربیت معلم روستایی جهت تأمین کادر مورد نیاز و متخصص جهت گسترش و توسعه آتی این روستاها، می بایست در این ناحیه ایجاد گردد. همچنین مراکز آموزشی غیررسمی و مراکز آموزشی، ترویجی نیز در کوتاه مدت به منظور بالابردن توان روستاییان در بهره وری هر چه بهتر از پتانسیل موجود در این ناحیه بایستی ایجاد گردیده گسترش یابد.

ب: مراکز بهداشتی و درمانی که در حال حاضر در حد بسیار ناچیزی و آن هم صرفاً در چند نقطه در سطح این ناحیه پراکنده است. به نحو مطلوبی در اکثر روستاها گسترش یابد. بطوری که حداقل در روستاهای با بیش از دو هزار نفر سکنه، درمانگاه و در روستاهای با بیش از چهار هزار نفر سکنه بیمارستان وجود داشته باشد. خانه بهداشت نیز در همه روستاهایی که بیش از یک صد نفر جمعیت دارند، گسترش یابد.

ج: آب و برق نیز به عنوان ضروری ترین زیربناهای توسعه روستایی می بایست در همه روستاها بلااستثنا وجود داشته باشد. چرا که هم اکنون اکثر قریب به اتفاق روستاهای این ناحیه از داشتن آب سالم و بهداشتی محروم بوده و اکثریت عمده ای نیز

از خدمات برق رسانی برخوردار نمی‌باشند. لذا اگر قرار است توسعه روستایی متحقق گردد، گسترش این دو در روستاها اولین اولویت را دارا می‌باشد. گرچه گسترش سایر خدمات زیربنایی مثل راه و جاده و ارتباطات پستی و تلفنی و حمل و نقل نیز از ضروریات این استراتژی تلقی می‌گردد.

راهبرد توأمان توسعه از بالا و پایین

با توجه به تئوریهای گوناگونی که در خصوص توسعه روستایی مطرح می‌باشد به نظر می‌رسد که تئوری «توسعه از بالا و توسعه از پایین» در این ناحیه توأماً ضرورت می‌یابد. چراکه محرومیت زدایی و رفع تنگناها و محدودیتهای موجود در این ناحیه به دلیل کثرت نارساییها و گسترش وسیع آن در سطح منطقه، بدون برنامه ریزی و سیاستگذاری و سرمایه‌گذاری در سطح ملی و هماهنگی و مشارکت و همراهی توده‌های مردم روستایی در سطح محلی ممکن و عملی نخواهد بود.

لذا به منظور رسیدن به نتایج حقیقی توسعه فقرزدایی و محرومیت زدایی در این ناحیه، می‌بایست استراتژی «توسعه از بالا و توسعه از پایین» چنانکه: «پل استرین» عنوان نموده است.^(۲۳) بطور همزمان به کار گرفته شوند. بدین منظور همچنانکه در فرض‌های این تحقیق نیز آمده است، در وهله اول باید از طریق برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری دولتی و ملی در بخشهای مختلف اقتصادی که از توان بالقوه بیشتری جهت تولید در این ناحیه برخوردارند، اولین گام برداشته شود و زمینه را برای مشارکت و همراهی هر چه بیشتر مردم در این طرح‌ها و پروژه‌ها فراهم سازد. چراکه این کار از عهده مردم به تنهایی برنخواهد آمد. چون دارای توانهای بسیار محدود سرمایه بوده، و از طرف دیگر قدرت به خطر انداختن سرمایه آنها نیز محدود می‌باشد. از سوی دیگر دولت نیز بدون همکاری و مشارکت فعال مردمی در اجرای برنامه‌های مورد نظر در روستاها موفقیت چندانی کسب نخواهد نمود. از آنجا که عمده‌ترین بخش اقتصادی که بیشترین اشتغال و درآمد روستاییان را تأمین می‌نماید، در این ناحیه کشاورزی است، پیشنهاد می‌گردد که در این سیاستگذاری، عمده برنامه‌ها و سرمایه‌گذاری ملی جهت جلب مشارکت هر چه بهتر مردم در شروع کار در این بخش متمرکز گردد.

زیرا بیشترین توان بالقوه و بالفعل در این ناحیه زراعت و دامداری تشخیص داده شده و زمینه های تاریخی و اجتماعی مساعدی برای گسترش این در در این ناحیه فراهم می باشد. در واقع اشتغال در این بخش با فرهنگ و سنت و آداب و عادات و در مجموع با زندگی روزمره این مردم عجین است، در نتیجه توجه و سرمایه گذاری در این زمینه بیشترین توجه و همراهی مردم را فراهم خواهد ساخت. از این طریق خواهیم توانست، کم کم با افزایش تولید و درآمد و امکان پس انداز و سرمایه گذاری مجدد در امر تولید در این ناحیه، روستاییان را به سمت کارهای تولیدی هدایت نمود. بطوری که می توان با رواج کشت مکانیزه و استفاده از تکنولوژی کشاورزی و به گزینی بذرهای گوناگون زراعی و ادوات و نهاده های کشاورزی زراعت و دامداری منطقه را با بازده مطلوب روبرو ساخت. در واقع تنها با برگزیدن این استراتژی است که نهایتاً این روستاییان بتوانند از کیفیت زندگی مناسب برخوردار گشته و تولیدات آنان از حالت خودبسندگی و سنتی به سطح برتر اقتصادی حرکت نموده و به امکان تولیدات مازاد بر مصرف و امکان فروش محصول و پس انداز و سرمایه گذاری مجدد و شکل گیری چرخه اقتصادی سالم دست یابند. البته در روند توسعه روستایی در این ناحیه توجه به استراتژیهای فقرزدا که متضمن « توسعه انسانی » می باشند^(۲۴) و برنامه ریزی در سطح محلی را تاکید می نمایند، ضرورت تام دارد. « راهبرد مشارکتی توسعه روستایی »^(۲۵) نیز به نظر این نگارنده مهمترین رکن توسعه روستایی در سایر نواحی روستایی و خصوصاً ناحیه مورد مطالعه به شمار می رود. زیرا اگر قرار است که این روستاها به توسعه برسند، بایستی انگیزه لازم برای این تحول و ترقی در میان مردم وجود داشته باشد، و بطور خودخواسته و خودانگیخته در تمامی مراحل برنامه های توسعه حضور فعال داشته باشند، و در واقع روستاییان به خود و توان خویش و نقشی که در امر توسعه روستاهایشان باید دارا باشند، اعتماد داشته باشند. از طرف دیگر سیاستگذاران و برنامه ریزان و در واقع مأموران دولتی نیز به چنین توان و مشارکتی معتقد بوده و آن را لازم بدانند.

راهبرد توسعه مشارکتی بر مبنای کشاورزی و صنایع جنبی آن

پس از محرومیت زدایی و رفع تنگناهای طبیعی و انسانی موجود در این ناحیه و

تعدیل آن با بهره‌گیری از استراتژیهای توسعه از بالا و پایین در کنار راهبردهای توسعه انسانی و برنامه ریزی در سطح محلی و توجه خاص به راهبرد مشارکتی در توسعه روستایی، مهمترین استراتژیی که در جهت توسعه روستایی این ناحیه پیشنهاد می‌گردد، محوریت کشاورزی در توسعه منطقه می‌باشد. بدین معنی که همانطوری که گذشت کشاورزی و زیرمجموعه فعالیتهای آن (بخصوص زراعت و دامداری) از عمده‌ترین فعالیتهای اقتصادی این ناحیه به شمار می‌رود، چنانکه هم‌اینک بیش از ۹۰ درصد مردم روستاییان به عنوان اولین منبع درآمد از این طریق امرار معاش می‌نمایند. (۲۶)

از طرفی شرایط محیطی و اکولوژیکی و همچنین زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، اجتماعی این کار نیز به میزان زیادی در این ناحیه فراهم می‌باشد. لیکن چگونگی بهره‌برداری و تولید در این بخش در حال حاضر با توجه به پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی در سطح جهان و در این رشته، چندان رضایت بخش نیست و ضرورت دارد که عمده توجه و برنامه ریزی و سرمایه‌گذاریها در جهت تحول این وضع به شکل بهتری که موجب افزایش درآمد، اشتغال و تولید در این نواحی گردد، صورت پذیرد. بدین منظور:

الف - می‌بایست یک رفورم اصلاحی جهت تقسیم مناسب و عادلانه زمین در میان روستاییان کشاورز در این منطقه انجام شود و قطعات بسیار پراکنده و محدود اراضی که در اثر تقسیمات بعدی (مثل ارث) باز هم کوچکتر شده و بخش اعظم کشاورزان را به خود مشغول داشته و از طرف دیگر اقطاع بسیار بزرگی که در دست اقلیتی از مالکین و خوانین قرار دارد، تا حدود زیادی تعدیل گردد^(۲۷) و در مجموع کاری کنیم که زمین در اختیار کسانی قرار گیرد که واقعاً بر روی آن کار می‌کنند. در این صورت امکان به‌کارگیری ادوات و نهاده‌های کشاورزی و بهره‌مندی از تکنولوژی و مکانیزاسیون نیز به میزان زیادتری در بهره‌برداریهای کشاورزی ممکن خواهد بود، و در نتیجه میزان تولید و درآمد روستاییان به مراتب افزایش خواهد یافت.

ب - در کنار اصلاحات ارضی به معنی واقعی آن در این ناحیه، سیاستهای حمایتی دولت از طریق تسهیلات و اعتبارات بانکی، بازاریابی، بیمه محصولات روستایی، قیمت‌گذاری و... به منظور امکان استفاده از سرمایه و تکنولوژی در افزایش محصول

و بازده تولیدی ضروری خواهد بود. (۷۸)

ج - برای ایجاد زمینه های لازم جهت مشارکت و تعاون و سهمیم بودن هر چه بیشتر روستاییان در امر گسترش کشاورزی و فراورده های آن در این ناحیه لازم است که به مردم و توانهای آنان در امر برنامه ریزی و تولید در نواحی روستایی از طرف سیاستگذاران و برنامه ریزان توجه بیشتری معطوف گردد و همچنین با آموزشهای ترویجی و فرهنگی، تبلیغی نیز می توان توان مشارکت و همیاری بهتر و بیشتر آنها را در طرح ها و پروژه ها و نهایتاً میزان تولیدات و بازده کار آنان را در امر کشاورزی و فعالیتهای زیرمجموعه ای آن مثل زراعت و دامداری، افزایش داد و بهبود بخشید.

د - زراعت به عنوان فعالیت غالب و دامداری نیز به عنوان دومین فعالیت عمده در اشتغال و درآمد این روستاها در بخش کشاورزی و در مجموع فعالیتهای اقتصادی این ناحیه به شمار می رود. لذا عطف توجه به این دو نوع فعالیت و سرمایه گذاری و رونق هر چه بیشتر آنها خصوصاً در روستاهایی که زمینه اینگونه فعالیتهای به میزان بیشتری در آنها فراهم می باشد، می تواند کمک بسیار مؤثری در روند توسعه روستایی این ناحیه به شمار آید.

در واقع توسعه زراعت در قالب روستاها و توسعه دامداری در تعداد کمتری از روستاهای این ناحیه، از مهمترین ارکان توسعه قلمداد می گردند.

لذا ضرورت گسترش و سرمایه گذاری هر چه بیشتر این فعالیتهای در این روستاها تاکید می گردد. پیشنهاد می گردد که، علاوه بر گسترش و توسعه زراعت و دامداری به عنوان ارکان اصلی در اقتصاد و معیشت روستایی در این ناحیه، صنایع روستایی نیز به عنوان مکمل اقتصاد و اشتغال و درآمد و نهایتاً تولید روستایی، بایستی در این ناحیه به میزان زیادی گسترش یابد. زیرا در حال حاضر اینگونه صنایع به طور بسیار ناقص و آن هم صرفاً در قالب صنایع دستی و به روش سنتی و ابتدایی در این روستاها وجود دارد و درصد ناچیزی از درآمد خانواده های روستایی از این طریق تأمین می گردد.

در صورتی که اگر بتوان صنایع روستایی، اعم از صنایع دستی، صنایع کوچک تولیدی و صنایع تبدیلی را بطور جدی و با بهره گیری از دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی در این ناحیه گسترش داد، در واقع علاوه بر افزایش درآمد اشتغال و

تولید در بخش صنایع روستایی، کمک موثری نیز در پویایی و تکمیل چرخه تولید در بخش کشاورزی در این روستاها خواهد نمود.^(۲۹) بدین معنی که مثلاً با گسترش صنایع دستی مانند قالی بافی، جاجیم، چتایی و غیره و یا صنایع تولیدی کوچک مانند تولید پوشال کولر، مقواسازی، تولید ثوپان و غیره و یا صنایع تبدیلی مانند: کارخانه های کمپوت و کنسروسازی، صنایع تهیه خوراک دام، صنایع لبنی، دباغی و چرم سازی و غیره، ضمن اینکه بر اشتغال درآمد و تولید روستاها افزوده خواهد شد با به کارگیری نیروهای مازاد و سرریز بخش کشاورزی چنانکه در تئوری « لوئیس و فی - رانیس » آمده است^(۳۰) مقدار زیاد تری از ارزش افزوده محصولات کشاورزی و فرآورده های دمی نیز به خود روستاییان باز خواهد گشت و در نهایت با به کارگیری این درآمدها و سرمایه گذاری مجدد آنها در امر تولید، بر توسعه و ترقی هر چه بهتر و بیشتر این ناحیه افزوده خواهد شد.

لذا ضرورت دارد که استراتژی توسعه صنایع روستایی و خصوصاً صنایع جنبی کشاورزی در این ناحیه بطور جدی مورد توجه قرار گیرد، تا با توسعه و گسترش اینگونه صنایع بر پیشرفتهای مادی و معنوی این روستاها و روستاییان ساکن در آن افزوده گردد.

لیکن خاطر نشان می سازد که گسترش صنایع روستایی به تنهایی نخواهد توانست بهبود جدی در زندگی این روستاییان ایجاد نماید، بلکه این امر نیز به نوعی وابسته به رشد و ترقی تولید کشاورزی می باشد. لذا مجدداً تاکید می گردد که کشاورزی و خصوصاً زراعت و دامداری رکن اصلی توسعه روستایی در این ناحیه تلقی گردد، و لازم است که بیش از پیش بدان توجه و تأکید شود.

بدین منظور علاوه بر ایجاد زمینه بهره برداری از نهاده ها و ادوات کشاورزی و استفاده از تکنولوژی و مکانیزاسیون در تولید بهتر و بیشتر، لازم است زیرساختهای زراعت و دامداری، از قبیل: ایجاد سیل بندها، لایروبی انهار و رودخانه ها، زهکشی اراضی در کنار بهبود وضعیت پراکندگی و تقطیع بیش از حد اراضی و همچنین مسأله تأمین علوفه دامی از طریق تخصیص بعضی از اراضی در حال بهره برداری، و گسترش اراضی مورد نیاز برای این کار از طریق احیا به زیرکشت بردن آنها، در کنار بهره برداری هر چه بهتر از نزارهای موجود در دریاچه هامون نیز اصلاح و توسعه

یابند. علاوه بر اینها می توان با افزایش بازده محصول در واحد سطح (که هم اینک یک تن در هکتار برای جو و گندم) و افزایش سطح زیرکشت (که هم اکنون حدود ده هزار هکتار در پشت آب و حدود هشتاد هزار هکتار در کل منطقه سیستان می باشد)^(۳۱) با بهره گیری از پیشرفتهای علمی و تکنیکی در کشاورزی و زراعت و همچنین افزایش بازده محصولات دامی (که در حال حاضر حدود ۲ کیلو شیر روزانه و افزایش ناچیزی در میزان گوشت است)^(۳۲) با رسیدگی هر چه بهتر در تغلیف و تعذیه و بهداشت دامها، و علاوه بر این گسترش دامپروریهای صنعتی و نیمه صنعتی در کنار رونق هر چه بهتر دامداریهای سنتی، رهگشای توسعه واقعی این ناحیه خواهد بود.

در ضمن مطالعه بر روی وارپته های مختلف زراعی و باغی مثل کاشت پسته، زعفران، زرشک، انبه و غیره و همچنین تلفیح مصنوعی دام ها و تلفیق گونه های گوشتی و شیری با دامهای موجود در این ناحیه تا حدود زیادی خواهد توانست وضع فعلی این روستاها را در جهت توسعه روستایی متحول سازد.

در ارتباط با گسترش خدمات و توسعه آن در ناحیه روستایی مورد مطالعه همچنان که قبلاً ذکر گردید، توسعه و گسترش خدمات زیربنایی (مدرسه، راه و جاده آب، برقی، بهداشت و...) از ضروری ترین و پراهمیت ترین بخشهای توسعه روستایی به مفهوم مهار نمودن محدودیتها و نارساییها جهت توسعه سایر زمینه های پیشرفت و ترقی و رونق روستاهای این ناحیه به شمار می رود و بایستی تاکید و توجه ویژه ای نیز بدان گردد.

در خصوص سایر خدمات تولیدی، توزیعی و مصرفی نیز، یادآوری می گردد که در جهت توسعه فقرزدا و انسانی،^(۳۳) می بایست برنامه ریزی اصولی و سرمایه گذاری مناسبی صورت گیرد. بدین معنی که می توان با گسترش تعاونیهای تولید، توزیع و مصرف در این روستاها با گسترش هر چه بهتر اینگونه خدمات، کمک موثری نمود. یعنی ضمن مشارکت مردم روستا، با مساعدت و همیاری دولت با زمینه سازی و فراهم نمودن خدماتی نظیر: بازاریابی محصولات، حمل و نقل، تأمین مواد اولیه مورد نیاز کشاورزی و صنایع روستایی، تأمین مواد مصرفی مورد نیاز خانواده های روستایی و... می توان گامی اساسی در روند توسعه روستایی منطقه برداشت و زمینه سایر فعالیتهای تولیدی بخصوص در بخش کشاورزی و صنایع روستایی را فراهم ساخت.

لذا گسترش خدماتی نظیر: تعمیرگاههای ادوات کشاورزی، خدمات ترویجی و آموزشی مسائل کشاورزی و دامداری و صنایع روستایی، خدمات بهداشتی و مراقبتی از محصولات کشاورزی و فرآورده های دامی، گسترش مراکز فنی و حرفه ای روستایی، خدمات توزیعی نظیر تأمین و رساندن کود، سم، بذور اصلاح شده به کشاورزان و خدمات مصرفی مانند تعاونیهای مصرف که تأمین لوازم خانگی و نیازمندیهای روزمره روستاییان را برعهده داشته باشد و... از اجزای مهم خدمات رسانی در جهت توسعه روستایی این ناحیه به نظر می رسد. چیزی که هم اینک کمتر در این روستاها مشاهده می گردد.

بهره گیری مطلوب از توانمندیهای محیطی منطقه، راهبردی کارآمد

توجه به توانمندیهای محیطی و شرایط طبیعی و اکولوژیکی حاکم بر این منطقه نیز یکی دیگر از راهبردهای کارآمد در توسعه روستایی ناحیه مورد مطالعه تلقی میگردد. بدین معنی که با تقویت و بهره مندی معقول از توانهای محیطی و شرایط جغرافیایی این ناحیه به توسعه روستایی می توان کمک کرد و با زدودن و مهار عوامل منفی و بازدارنده طبیعی موجود می توان به تعدیل این تنگناها در روند توسعه روستایی پرداخت.

بدین منظور از عوامل طبیعی چون وجود آب، خاک، باد، حرارت و... در این ناحیه می توان به بهترین وجه مطلوب بهره گرفت. می توان آبهای موجود در این ناحیه را که عمدتاً ناشی از جریان آبی رودخانه هیرمند می باشد به نحو مطلوبی مهار، هدایت و استفاده نمود و باتدابییری (نظیر لایروبی و تعمیق و تعریض رودخانه و انهار، کانال کشی و هدایت مناسب آب، جلوگیری از خطرات سیل و هدر رفتن آب، احداث سد و بند بر روی رودخانه و انشعابات آن، تضمین آب ورودی به سیستم از طریق قرارداد مرزی با کشور افغانستان، تعبیه مخازن نگهداری و حفظ آب برای مواقع کم آبی و خشکسالی و...) می توان از این امکان طبیعی بهره برداری مناسب نمود. در صورت اندیشیدن تدابیر لازم برای بهره برداری مناسب از خاک نسبتاً مساعد حاصل از آبرفتهای رودخانه هیرمند در این ناحیه (مانند زهکشی اراضی، جلوگیری از فرسایش خاک، اعم از فرسایش فیزیکی و شیمیایی توسط آب، باد، هوا و غیره،

احیاء خاکها با کاشت انواع گیاهان و افزودن کودهای مناسب و ... می توان میزان بازدهی محصول و انواع برداشتها از زمین را به میزان بسیار زیادی افزایش داد . از بادهای ۱۲۰ روزه سیستان که ظاهراً مخرب به نظر می رسند می توان با تدابیری خاص بهره برداری مطلوب نمود. بدین صورت که هم اینک نیز با ساخت سکونتگاههای روستایی به شکل گنبد و تعبیه بادگیرهایی در سقف این منازل به میزان بسیار زیادی گرمای طاقت فرسای تابستان تعدیل می گردد و محیطی نسبتاً مساعد و مطبوع در داخل منازل برای زیست در این ناحیه روستایی در فصل گرما فراهم می شود، که لازم است این روش همچنان در بهره مندی از امکانات منطقه حفظ گردد ، و بعضاً با متدهای کارآمدتر نظیر بادگیرهای یزدی و ... توسعه یابد . یا اینکه از قدیم‌الایام از نیروی وزش این بادهای در چرخاندن چرخهای آسیابهای بادی در این ناحیه استفاده می شده ، که هم اینک نیز می توان جهت بهره برداریهای مشابه مثل به حرکت درآوردن چرخهای پمپ چاههای آب و غیره از آن نیرو استفاده نمود. (۳۴) یا انرژی مکانیکی باد را به انرژی الکتریکی تبدیل نمود و دهها نوع بهره برداری از آن به عمل آورد .

حرارت هوا در این ناحیه در فصول گرما طاقت فرسای فرسوده و مشکلاتی را در پی دارد، لیکن می توان استفاده های اصولی تری از آن نمود . بطوری که در حال حاضر و از زمانهای گذشته مردم این سرزمین جهت سازش با شرایط اقلیمی و مطبوع ساختن درجه حرارت هوا برای بدن ، از لباسهای گشاد و عمامه هایی برای پوشاندن سر استفاده کرده و می کنند که به مقدار زیادی حرارت را تعدیل نموده و با جریان باد در داخل لباسهای گشاد گرما به میزان زیاد خنثی می گردد .

نتیجه:

راهبرد توسعه انسانی و فقرزدا یا محور قرار دادن کشاورزی و بهره گیری از صنایع جنبی آن از طریق غلبه بر محدودیت ها و گسترش خدمات زیربنایی ، می تواند مبنای خوبی در جهت توسعه روستایی منطقه باشد ، برای رسیدن به این مهم اقداماتی به شرح ذیل می بایست صورت گیرد :

۱- توجه به ویژگیهای جغرافیایی و اقلیمی و طبیعی منطقه:

الف - قرارگرفتن منطقه در ناحیه گرم و خشک و عدم ریزشهای جوی مناسب و به موقع در منطقه، بطوریکه طول مدت خشکی بیش از ۱۰ ماه در سال را در برمی گیرد.

ب - عدم وجود آب کافی و به موقع جهت مصارف شرب و کشاورزی و دامداری به علت متغیر بودن آب رودخانه هیرمند در فصول و سالهای مختلف .

ج - عدم وجود زمین قابل بهره‌وری مناسب ، مسأله تبخیر شدید ، بادهای طولانی مدت و ...

بهره‌برداری بهینه از امکانات آب و خاک منطقه تاکنون به عمل نیامده است . بدین منظور لازم است در مسائل کشاورزی (زراعت ، باغداری) و مسائل دامداری (دامداری سنتی ، دامپروری) و مسائل مربوط به پوشش گیاهی (گونه های مرتعی و خوش خوراک جهت تعلیف دام و گونه‌هاییکه به منظور تثبیت شنهای روان لازم است) ضمن توجه و بررسی بیشتر در جهت چگونگی بهره‌برداری و استفاده کنونی از این امکانات که تحقیقاً مناسب به نظر نمی رسد راهبردهای کارآمد و رهگشا جستجو ارائه گردد.

۲- در بعد انسانی - اقتصادی:

ارائه خدمات زیربنایی مثل : جاده و راههای مواصلاتی ، آب شرب لوله کشی و بهداشتی ، برق خانگی و صنعتی ، ارتباطات مخابراتی مثل تلفن و تلگراف و پست) ارائه خدمات بهداشتی مثل بیمارستان و درمانگاه و کادر درمانی ، حمام و سرویسهای بهداشتی و ...

ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی مثل دبستان ، راهنمایی ، دبیرستان ، مسجد ، مراکز ورزشی و تفریحی و ...

گسترش و رونق صنایع دستی مثل : نالی بافی ، گلیم و جاجیم بافی ، حصیربافی ، سفالگری و ... در منطقه روستایی مورد مطالعه تاکنون در این جهات سرویس دهی مناسب و متوازن نبوده و در جهت توسعه واقعی این روستاها لازم است بمنظور احیاء سنتها و ارزشها و همچنین تعمیق رگسترش فرهنگ و بهداشت و آموزش و

خدمات رسانی هر چه بهتر و بیشتر به این روستاها برنامه ریزی، سیاستگذاری و سرمایه‌گذاری‌های لازم در سطح ملی و منطقه‌ای صورت گیرد.

۳- به نظر می‌رسد جهت رسیدن به سطحی مناسب از توسعه روستایی در منطقه با توجه به محدودیت‌های فراوان موجود در ابعاد طبیعی و انسانی در مناطق روستایی مورد مطالعه قبل از هر چیز سیاست کلی می‌بایست در جهت زدودن این محدودیت‌ها شکل گیرد.

اولین و ضروری‌ترین استراتژی توسعه روستایی در این منطقه می‌بایست غلبه بر محدودیت‌ها به عنوان نخستین مرحله بهره‌برداری از امکانات بالقوه منطقه مورد توجه قرار گیرد. ما معتقدیم این امر مستلزم مشارکت و همیاری مردم محل با یکدیگر و با همکاری، هدایت، هماهنگی و برنامه‌ریزی دولت و مسئولین محلی و منطقه‌ای به نتیجه‌ای مطلوب خواهد رسید.

۴- به کارگیری استراتژی توسعه از بالا و از پایین در این ناحیه نواماً ضروری خواهد بود. چرا که رفع محرومیت و زدودن تنگناها و محدودیت‌های توسعه در منطقه به دلیل کثرت نارسایی‌ها و گسترش وسیع آن بدون برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری در چارچوب ملی و جلب مشارکت و همراهی توده‌های مردم ممکن و عملی نخواهد بود.

بدین منظور در وهله اول با برنامه ریزی و سرمایه‌گذاری دولتی توسعه کشاورزی و دامداری با توجه به وجود زمینه‌های نسبتاً مساعد (وجود بیش از ۸۵ درصد اشتغال روستاییان منطقه در امور مربوط به کشاورزی و دامداری، وجود اراضی کشاورزی نسبتاً زیاد (بیش از ۵۰ هزار هکتار و مراتع فراوان، عجین بودن فرهنگ و سنت مردم با مسائل کشاورزی و وجود زمینه‌های تاریخی و ...) از طریق رواج کشت مکانیزه، تحول در نحوه مالکیت، تغییر وارثه‌ها و بهزراعی، گسترش دامداری‌ها سنتی و صنعتی و ... ضروری خواهد بود و به دنبال آن ایجاد زمینه‌های پایدار و استوار در جهت گسترش فعالیتهای صنعتی در منطقه اجتناب ناپذیر خواهد بود. (۳۵)

البته در این جهت اولویت با صنایع جانبی و وابسته به کشاورزی می‌باشد و این

همه تنها از طریق سرمایه‌گذاری ملی و با برنامه ریزی دقیق و در واقع از طریق توسعه از بالا ممکن خواهد بود. پس از آن با شکل‌گیری پایه‌های اولیه توسعه در منطقه و برطرف شدن محدودیتهای عمده، امکان به کارگیری سرمایه‌های محدود محلی و با همان توسعه از پایین عملی خواهد بود.

خاطر نشان می‌سازد که به کارگیری همزمان سرمایه‌های ملی و توانهای منطقه‌ای نه تنها منافاتی با یکدیگر نخواهند داشت، بلکه ضروری و لازم خواهد بود. چرا که حضور مستمر و مشارکت پیگیر مردمی در تمام برنامه‌های توسعه (از تدوین تا اجرا و ارزیابی) ضامن بقاء، دوام و موفقیت طرح‌های توسعه می‌باشد.

۵- هنگامی منطقه روستایی مورد مطالعه به توسعه خودکفا در سطح معیشتی و بدنبال آن توسعه همه جانبه اقتصادی، اجتماعی (که از مرحله خودبستگی، منجر به صدور کالا و امکانات به سایر مناطق گردد) خواهد رسید، که متکی به همیاری و مشارکت فعال همه مردم منطقه در تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و ... باشد. این امر نیز زمانی محقق خواهد گردید که سایر زمینه‌های محیطی، انسانی آماده و پذیرای چنین توسعه‌ای باشد.

لذا لازم است که همزمان با توسعه زیربنای محیطی و اقتصادی (بهره‌وری مطلوب از آب، اقلیم، زمین، راه، جاده و کشاورزی، صنعت، خدمات و ...) به توسعه انسانی و فرهنگی (ایجاد زمینه‌های مناسب و گسترش فرهنگ، آموزش، اعتقادات و باورها و سنتهای مثبت و کارآمد و ...) پرداخته شده و توجهی بیش از پیش به این امر معطوف گردد.

به نظر می‌رسد که توسعه انسانی در منطقه ضروری‌تر از توسعه اقتصادی است و تنها در سایه توسعه انسانی خواهد بود که امکان مشارکت همه جنبه روستاییان در سایر زمینه‌های توسعه فراهم می‌گردد.

۶- با توجه به کاهش سهم شاغلان بخش کشاورزی در روستاهای مورد مطالعه (که طی سرشماری‌های متعدد از ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ از ۷۶ درصد به ۴۷ درصد تنزل نموده است) این بخش با وضع موجود، امکان اشتغال زایی بیشتر را ندارد. چنانچه قرار

- ۲۰- مطالعات توسعه محور شرق سیستان و بلرچستان، سازمان برنامه و بودجه، جلد ۱، کلیات استراتژی و خلاصه مطالعات، سال ۱۳۶۷ و مطالعات تفصیلی که در ۸ جلد دیگر همین مجموعه آمده است.
- ۲۱- کاظمی، سید حسن: اشاره‌ای به بخش خدمات در مناطق روستایی، ماهنامه «جهاد»، شماره ۱۴۹، بهمن ۱۳۷۰، همچنین نگاه کنید به: مهندسین مشاور DHV، رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی، ترجمه سید جواد میر و ... مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی، سال ۱۳۷۱، صفحه ۳۵-۲۱۶.
- ۲۲- مأخذ شماره ۱۷.
- ۲۳- مخبر، عباس: توسعه منطقه‌ای (روشهای نو) (ترجمه) سازمان برنامه و بودجه سال ۱۳۶۸، صفحه ۲۴-۲۳، همچنین نگاه کنید به:
- W.Stohr & F.taylor, "Development From Above Or Below?"
The Dialectic of Regional Planning in Developing countries.
(New York, Wiley, 1981).
- ۲۴- مجموعه مقالات (نیروی انسانی متخصص و توسعه) انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر، زمستان ۱۳۷۲، و همچنین نگاه کنید به: گزینه‌های توسعه روستایی، ترجمه مهندس علی اکبر، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی، سال ۱۳۷۱، صفحه ۸-۴.
- ۲۵- نگاه کنید به: رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه منصور محمودنژاد، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی جهاد سازندگی، سال ۱۳۷۰، صفحه ۴۳-۳۲.
- ۲۶- منبع شماره ۱۷.
- ۲۷- توزیع درصدی زمینهای زیرکشت بهره برداران در جامعه روستایی سیستان که با استفاده از نتایج آمارگیری کشاورزی ۱۳۶۷ تهیه شده، نشان دهنده آن است که ۷۰ درصد روستاییان تنها ۳۰ درصد اراضی زیر کشت را در اختیار دارند، در صورتیکه تنها ۱۰ درصد مالکین عمده و خوانین حدود ۴۰ درصد اراضی مرغوب و زیرکشت را به خود اختصاص داده اند، جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به منبع شماره ۱۲.
- ۲۸- تودارو، مایکل: توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، چاپ چهارم، سال ۱۳۶۹، صفحه ۴۴۹ الی ۴۵۵ و همچنین نگاه کنید به: شولتر، تئودور: گذار از کشاورزی سنتی، ترجمه سید محمد سعید نوری تائینی، نشر نی، سال ۱۳۶۷.
- ۲۹- مقدمه‌ای بر توسعه روستایی ماهنامه «جهاد»، شماره ۱۱۱، سال ۱۳۶۷.
- ۳۰- قره باغیان، مرتضی: اقتصاد رشد و توسعه، جلد ۱، نشر نی، سال ۱۳۷۱، صفحه ۲۳۹ الی ۲۴۵، و همچنین نگاه کنید به: 'Fei & Ranis, "Athory Of Economic Development in A. E. R.":
Vol. 51. sept 1961.

- ۳۱- منبع شماره ۱۲. یکجانشینی کمتر به چشم می خورد - پاسخ و عکس العمل
- ۳۲- منبع شماره ۳، صفحه ۲۸۱. انتخاب زندگانی کوچ نشینی در بیشتر قسمت های
- ۳۳- برنامه ریزی در سطح محلی و توسعه روستایی، ترجمه عباس مخیر، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۶۵، صفحه ۲۳ به بعد، و در خصوص توسعه انسانی به منبع شماره ۲۴ توجه شود.
- ۳۴- منبع شماره ۳، صفحه ۳۵۵-۳۳۹.
- ۳۵- همان مأخذ.

۳۶- منبع شماره ۳۰، و نیز: جیروند، عبدالله: مجموعه عقاید توسعه اقتصادی، انتشارات مولوی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۸، صفحه ۹۲-۸۶ و همچنین نگاه کنید به:

WArturlewis, 'Economic Derelopment With Unlitemitex Supples Of Labour'
The Manchester School, May 1954.



این خلدود می گوید پایه و اساس زندگانی کوچ نشینی در ایران بر اساس مرتع دلی می باشد. مردم کوچ نشین در کشورهای اروپایی و آمریکایی و همچنین در هند و چین و سایر نقاط جهان نیز به شکل کوچ نشینی در آمده اند. این کوچ نشینی ها در گذشته به دلیل فقر و کمبود زمین و کمبود آب و کمبود امکانات تولیدی در مناطق روستایی و عشایری بوده است. اما در حال حاضر، کوچ نشینی به یک شیوه زندگی انتخابی و تفریحی تبدیل شده است. کوچ نشینی در ایران به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد. کوچ نشینی در ایران به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد. کوچ نشینی در ایران به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد.

به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد. کوچ نشینی در ایران به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد. کوچ نشینی در ایران به شکل کوچ نشینی در مراتع دلی و کوچ نشینی در مناطق توریستی و گردشگری انجام می گیرد.